



تداوم جنایات روسی در ادامه اشغالگری و آتش افروزی امریکائی

سراسر دهه هشتاد میلادی با جنگ مقاومت ملی مردم افغانستان در برابر تجاوز و استیلای سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس مشخص می شود، دهه ای که هم تاریخ کشور ما و هم تاریخ جهان آن را به یاد خواهند داشت. در آستانه این دهه بود که سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس پس از تمهیدات لازم سیاسی، اقتصادی، استخباراتی و سرانجام نظامی (کودتای نظامی ۷ ثور ۱۳۵۷ش) برای تجاوزش به کشور ما، در ششم جدی ۱۳۵۸ شمسی در پی جهانکشائی به سوی جنوب، ارتش اشغالگر افسار گسیخته اش را به کشور ما گسیل داشته و سرزمین ما را اشغال و به مستعمرة مهپور خود مبدل کرد.

یک دهه جنگ تجاوز کارانه همه ابعاد زیربنائی و روبنائی زندگی جمعی مردم افغانستان را زیر و رو کرد و تبعات زاینبار دیرپا و گسترده ای بر همه عرصه های حیات اجتماعی مردم ما به جا گذاشت. مشت نمونه خروار، گور های دسته جمعی از آزادیخواهان، انقلابیون، زحمتکشان و مردم بی دفاع؛ دو و نیم میلیون کشته؛ زندان، شکنجه و پولیگون؛ چند صد هزار انسان گمشده؛ روستا های ویران خالی از سکنه؛ پنج میلیون مهاجر به بیرون؛ هفت میلیون مهاجر داخلی (بی جا شدگان)؛ زیرساخت های اقتصادی، تعلیمی و صحتی ویران کشور؛ سرکوب خونین نیرو های پیشرو انقلابی، روشنفکران ملی گرا، آزادیخواه، دموکرات، و حتی افراد غیرسیاسی طبقات محروم جامعه؛ هزاران معلول جسمی و روانی؛ تخریب محیط زیست و... همه و همه؛ مواردیست که هر یکی بر عمق و گستردگی ابعاد جنایات بیکران سوسیال فاشیسم جنایت پیشه روس و جلادان خودفروخته و میهن فروش "خلقی — پرچمی" و دستگاه های شکنجه و سرکوب "کی جی بی"، "اگسا"، "کام" و "خاد" خود گواهی می دهد؛ جنایاتی که پس از گذشت سه تا چهار دهه از ارتکاب آن، هنوز هم بدون مؤاخذه مانده و عاملان بیرونی و بومی آن هنوز هم این جا و آن جا از آن جنایات شان دفاع می کنند و با عملکرد مشابه به دیروز شان، آن جفا و خیانت پارینه را به حق خلق و کشور ما تا امروز نیز تداوم بخشیده اند.

اما به رغم این عنان گسیختگی و توحش هیولای متجاوز روسی و گرگان دهن دریده "پرچمی — خلقی"، سرانجام تقابل خونین دو اراده متضاد در میادین این جنگ نابرابر، به شکست و فروپاشی متجاوز روسی و نابودی مزدوران منفورش، به اثر مقاومت جانبازانه مردم سلحشور افغانستان، انجامید و ثبت تاریخ شد.

در پیامد شکست ستراتیژیک اشغالگران روسی در میدان جنگ افغانستان و فروپاشی ارکان امپراتوری آن در اوائل دهه نود میلادی متأثر از این شکست بزرگ، اوضاع جهانی و منطقه من جمله در کشور خود ما به گونه ای در غیاب سوسیال امپریالیسم تکامل یافت، که به نفع امپریالیست های مهاجم امریکا و ناتو و ارتجاع اسلامی بومی و منطقه تمام شد.

در آن وضعیت مطلوب پیش آمده جدید برای امپریالیست های متجاوز، امریکا و ناتو در پی یک تهاجم همه جانبه ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، نظامی و استخباراتی به سوی شرق و جنوب؛ پس از دو دهه تمهید همه جانبه (سرمایه گذاری در مقاومت رسمی) و جا به جا کردن دار و دسته اخوانی نوع جهادی و سپس طالبی در قدرت پوشالی و سرانجام با برچیدن اخیر الذکر؛ در

هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱م با نمایانندن چهره عریان استعماری، کشور ما را به شیوه کهن استعماری اشغال و در طلیعه قرن بیست و یکم به مستعمره خود بدل ساخته و نظام پوشالی خودساخته شان را بر خلق افغانستان تحمیل نمودند. این تجاوز و اشغالگری عریان نظامی امپریالیست های توسعه طلب و اشغالگر امریکا و ناتو نیز همانند تجاوز روس به کشور ما، مزید بر مستعمره شدن مجدد کشور ما و سلب استقلال و حاکمیت ملی مردم؛ به ویرانی مجدد کشور، غارت داشته های مادی و معنوی، تقویت ارتجاع اسلامی و مصائب بی شمار مردم ستم دیده ما منجر شده است. این اشغال نظامی کشور عزیز ما توسط امپریالیست های متجاوز، تاراجگر و آدمکش امریکا و ناتو بیش از ۱۷ سال را با همه تبعات دیرپای زیانبار و دردآور آن برای کشور و مردم تحت ستم ما پشت سر گذاشته و هنوز که هنوز است، پایانی برای این جنگ تحمیلی تجاوزکارانه و اشغالگرانه متصور نیست.

در مقابل، این تجاوز اهرمنی و اشغالگری بلاک امپریالیست های اشغالگر و قاتل امریکا و ناتو؛ توسط مردم افغانستان و نیرو های مترقی، آزادیخواه و میهن دوست آن بی پاسخ نمانده است. پس از ۱۷ سال و اندی اشغالگری و کشتار خلق ما، این اشغالگران و مزدوران دولت ضد ملی خودساخته شان؛ نفرت، اعتراض و خشم خلق در بند، ولی آزادیخواه کشور و نیرو های مبارز آن را کمائی کرده اند. طی این مدت اشغالگری و جنایت امپریالیسم و مزدوران خودفروخته اش، مردم افغانستان و عناصر و نیرو های انقلابی و میهنخواهش اشکال مختلف نفرت و انزجار عمومی مردم در برابر حضور اشغالگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم متجاوز و جنایات هولناک او و چاکران خودفروش و ستمگر آن را در اشکال متنوع مبارزاتی مثل تظاهرات و تجمعات اعتراضی، واکنش های مسلحانه و مجازات اشغالگران قلدرد، پخش شبنامه ها، تبلیغات سیاسی - فرهنگی، پخش و نشر کتب و جزوه ها، نشر جراید چاپی، راه اندازی وبسایت ها، حضور فعال در رسانه های اجتماعی، نشر اشعار میهنی و انقلابی، سخنرانی ها، فلم ها و ویدئو های افشاگرانه و روشنگرانه با قاطعیت و گستردگی تبارز و ادامه داند اند. در نتیجه این مبارزات بحق ضد استعماری - ضد ارتجاعی مردم و نیرو های مبارز کشور ما بوده که اشغالگران و رژیم مزدور شان مثل جزامی ها در تجرید و انزوای کامل به دور از خلق سلحشور ما قرار گرفته اند.

شایان یادآوری است که این اشکال مستقل تبارز اعتراض و تداوم مبارزه علیه اشغالگران و رژیم مزدور کابل در اشکال متنوع از موضع میهنی - مترقی، هیچ ربطی و نسبتی به جنگ ارتجاعی - استعماری مزدوران فاشیست طالب، ندارد. اشغال نظامی افغانستان عزیز توسط امپریالیست های غدار امریکا و ناتو در شرایط پس از فروپاشی امپراتوری روس، در بعد جهانی و منطقه ئی، پیامد دیگری هم داشته است که تا همین امروز بر گستردگی آن افزوده می شود. در موقعیت فعلی با اوضاع سیاسی کنونی، افغانستان امروز بیشتر از گذشته با جغرافیای طبیعی و منابع سرشار طبیعی اش، اهمیت ستراتیژیک اقتصادی، سیاسی، نظامی و مواصلاتی کسب کرده است. پس از قد راست کردن در حال نقاهت دولت روسیه و عروج هیولای چینی در دهه اول قرن بیست و یکم، این دو دولت امپریالیستی با دول متحد شان در منطقه برای مهار تهاجم گسترده دول رقیب امریکا و ناتو و زمینگیر ساختن ارتش های دول اشغالگر در باتلاق جنگ تجاوزکارانه شان در افغانستان و جلوگیری از تحرکات آن در ورای مرز های کشور ما، این تجاوز و اشغالگری دول امپریالیستی غربی را با سازماندهی و حمایت همه جانبه مزدوران طالب، با اهداف جنگ رقابتی شان در پوشش نیابتی آن، گره زده و پاسخ گفتند.

این جنگ تحمیلی دو بلاک متشکل از دولت های متجاوز امپریالیستی در عین اشغال نظامی رسمی کشور ما توسط امریکا - ناتو و مستعمره بودن آن، با همه پیامد های مخرب آن از سال های ۲۰۰۱ م تا امروز ادامه داشته است. چنین می نماید که در این جنگ سراپا نابود کننده، تحمیلی و جنایتکارانه، همه طرف های نظامی و سرمایه گذار سیاسی و اقتصادی، به بن بست بر خورده اند.

در یک سوی این جنگ استعماری و ظالمانه، امپریالیسم امریکا با متحدان ناتوئی اش، در چنبره تضاد توسعه جوئی امپریالیستی با زمینگیر شدن ماشین جنگی پرخرجش، گیر کرده و طوری که پیداست، ابتکار عمل را از دست داده است. در سوی دیگر معادله دول روسیه، چین، پاکستان، ایران، ترکیه و برخی دول عربی به رغم سرمایه گذاری هنگفت سیاسی، نظامی، اقتصادی، استخباراتی، فرهنگی و دیپلوماتیک؛ نیز طی گذشت قریب به دو دهه به مانع بزرگ و رقبای نیرومندی در جغرافیا و بازار سرمایه گذاری مالی — سیاسی و چهارراه تجارت زمینی (افغانستان) برخورد کرده اند.

این روزها نغمه های صلح استعماری — ارتجاعی میان اشغالگران امریکائی با مزدوران طالب شان به گوش می رسد. همان گونه که جنگ طالبان با اشغالگران امریکائی، همگام با نیت عظمت طلبانه دول و قدرت های امپریالیستی، ارتجاعی (روسیه، چین پاکستان، ایران و...) در منطقه و افغانستان در هیأت جنگ رقابتی استعماری از موضع منافع استعماری — ارتجاعی عمدتاً بیرونی و مواضع ارتجاعی بخش کوچکی از نمایندگان بومی فتودالیسم حذف شده (طالبان)، در جریان بوده است، صلح طالبان نیز در واقع، صلح میان دو بلاک رو در روی رقیب است و از منظر منافع آزمندانه این دول و فاکتور های بیرونی مفهوم می یابد. هیچ صلحی در ورای منافع و تحرکات این فاکتور های متضاد، محتمل نیست. منظور ما در این جا از صلح، صلح مطلوب و مورد نیاز توده های سرکوب شده خلق افغانستان نیست.

اگر صلحی هر چند شکنند میان امریکا — نه دولت مزدور کابل — و دار و دسته اجیر طالبان متصور هم باشد، نمی تواند بیرون از دائره روابط — تضاد و تبانی — این عوامل عمدتاً بیرونی مؤثر در جنگ اشغالگرانه و رقابت جاری در کشور جنگ زده، ویران و غارت شده ما، مطرح باشد.

صلح از منظر این منافع، نه تنها به سلطه همه جانبه، گسترده و متنوع استعماری و ارتجاعی نیرو های اشغالگر، متجاوز و مداخله گر در کشور ما پایان نداده و کماکان کشور و توده های مردم ما زیر ستم گسترده امپریالیسم، دول متجاوز و توسعه طلب مرتجع همجوار و منطقه باقی خواهند ماند.

مزید بر این فاکتور ستم و تجاوز بیرونی، از بعد داخلی توحید و انسجام دارو دسته مرتجع و مزدور اخوانی، طالبی، داعشی و... در هر نوع حاکمیت دست نشانده ای، به تشدید ستم و استثمار طبقاتی و جنسیتی بر خلق زحمتکش در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، حقوق مدنی و بر زنان و دختران و فعالان سیاسی و روشنفکران کشور، به سرکوب آزادیخواهان، غارت بیشتر منابع توأم با تخریب فزاینده محیط زیست، تقویت مزید ارتجاع سیاسی — فرهنگی، تشدید استبداد سیاسی — مذهبی و ایجاد فضای اختناق و سرکوب در کشور تحت ستم ما، منجر خواهد شد.

هر نوع صلح تحمیلی به دور از منافع ملی و اجتماعی، آمال و علایق قاطبه توده های نیازمند در متن تضاد منافع فاکتور های ناهمگون بیرونی در کشوری تحت ستم و اجحاف مضاعف، صلحی خیلی ها شکنند خواهد بود که صرف در چهار چوب تبانی این فاکتور ها معنی دار می شود. تبانی و اجماع نظر این قدرت ها هم در مقایسه با تضاد شان، چنان چه مشاهده شده است، موقتی، مشروط و ناپایدار است.

اعلام خروج نیرو های اشغالگر و متجاوز امریکائی از افغانستان و سوریه نیز در چهارچوب این تبانی و بده و بستان منطقه ئی میان امریکا و دول منطقه، معنی می دهد و امتیازی است قسمی به دولت های مؤثر بر تعاملات منطقه در راستای رسیدن به گونه ای تبانی در افغانستان و سوریه. این اعلام خروج سربازان اشغالگر از دو کشور، نه به معنای صلح خواهی و نیت حسنه زمامدار دچار جنون جنگی دولت امپریالیستی و هژمونیک امریکا در قصر سفید است، و نباید چنین تعبیر شود.

اعلام خروج ۷۰۰۰ سرباز و جاسوس متجاوز و اشغالگر از کشور ما در حالی صورت می گیرد که بدنه اصلی ماشین جنگی و قدرت آتش ارتش اشغالگر، سرکوبگر و قاتل امریکا به تعداد ۷۰۰۰ سرباز مجهز دیگر در هفت پایگاه نظامی امریکا در کشور ما باقی می ماند. این یعنی ادامه اشغال، جنگ، سرکوب و غارت و تداوم حالت مستعمراتی کشور نیاکان ما.

در هر صورت، صلح پایدار مورد نیاز مردم افغانستان متأثر از جنگ تحمیلی، تباهی و انارشی مستولی چهل ساله؛ صلح پایداری است که پایه ها و ستون های استوار آن را رهائی ملی و حاکمیت اجتماعی، رفاه، ثبات و آرامش توده های مظلوم، سرکوب شده و زحمتکش خلق از بند رسته در افغانستان فردای عاری از استعمار و ارتجاع، می سازد. تحقق چنین صلحی، رسالت نیرو های صلحدوست و آزادی دوست انقلابی، ملی و دموکرات و وجیبه قاطبه خلق آگاه و متحد افغانستان است تا شرایط آن را مساعد و پایه های آن را اعمار کنند.

— یاد کلیه جانبازان و قربانیان ستم و جنایات سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع گرامی باد!

— نه به صلح استعماری — ارتجاعی! آری به صلح پایدار در افغانستان آزاد، دموکراتیک و پیشرو!

— مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

— یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۰۶ جدی ۱۳۹۷ش / ۲۷ دسمبر ۲۰۱۸م